



شماره ثبت: ۲۵۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۲.....	استثنائات غیبت.....
۲.....	استثنای چهارم: غیبت در مقام استشاره و نصیحت.....
۲.....	مرور گذشته.....
۲.....	قاعده مکر و خدعه و خیانت.....
۲.....	انواع خیانت.....
۳.....	جمع بندی.....
۳.....	نتیجه گیری.....
۴.....	مقام دوم: تراحم بین غیبت و نصیحت.....
۴.....	استثناء پنجم: غیبت در مقام استفتاء.....
۴.....	بررسی ادله.....



استثنائات غیبت

استثنای چهارم: غیبت در مقام استشاره و نصیحت

مرور گذشته

مبحث استثنای چهارم در مقام مشورت و نصیحت بود. در این بحث دو مقام وجود داشت

الف) ابتدا باید ببینیم که نصیحت چه حکمی دارد و آیا حکم وجوب از آن به دست می‌آید یا خیر؟

ب) بعد باید ببینیم در مقام تراحم با غیبت چگونه است؟

در مقام اول طوایفی از روایات را بحث کردیم. پنج طایفه در این روایات وجود داشت. از این روایات وجوب مطلق استفاده نشد.

به جز این روایات قاعده‌ی دیگری وجود دارد که ممکن است شامل بحث نصیحت بشود.

قاعده مکر و خدعه و خیانت

این‌ها از چیزهای مسلم است که حق است. این‌ها از حقوق واجب و الزامی است. یک حکم کلی به نام خیانت وجود دارد. گاهی ترک نصیحت نیز عنوان خیانت پیدا می‌کند. کبرای کلی این امر، جای تردیدی ندارد و برای خیانت، حرمت قائل شود. اما همیشه ترک نصیحت مصداق خیانت نیست.

انواع خیانت

الف) خیانت در معاملات، غش در معامله

ب) خیانت در امانت.

ج) در مواردی ترک نصیحت مصداق خیانت است.

جاهایی ترک نصیحت مصداق خیانت است:



شماره ثبت: ۲۵۲۹

در جایی که کسی مشورت می‌کند. نگفتن یک امر مهم به شخص، مصداق خیانت است. گاهی شخص از کسی کمک می‌خواهد و آن مسئله هم مهم است. شخص مشورت به او ندهد. این عرفاً خیانت به حساب می‌آید.

گاهی ممکن است حتی این خیانت شامل جایی است که اشاره هم نمی‌کند. مثلاً شخص در مهله عجبی قرار است بیفتد، ولی شخص با هیچ اشاره‌ای آن را مشخص نمی‌کند.

جمع‌بندی

و جوب نصیحت به‌طور مطلق وجود ندارد. البته نصیحت مؤمنین و مطلق مسلم، به صورت اطلاق، استحباب مؤکد دارد. پس حکم شرعی کلی، استحباب است. فقط به این استحباب مطلق، استثنایی وارد می‌شود که در مواردی نصیحت واجب می‌شود.

۱. استثنای عمده در جایی است که ترک نصیحت مصداق خیانت به حساب بیاید. در اینجا ترک نصیحت موجب ابتلای شخص می‌شود. این مورد از استحباب بالاتر می‌آید و واجب می‌شود.

هر جا شک کنیم ترک نصیحت خیانت است یا خیر، خیانت نیست.

۲. یکی دیگر از استثنایها در جایی است که به‌طور خاص دلیل آمده بود. آن نیز درجایی است که وارد کمک به دیگری شده است. به حیثی که شخص به او دل‌بسته است. مثلاً شخص واسطه‌ای ازدواج است. در اینجا نیز نصیحت واجب است.

۳. مورد سوم نیز جایی است که در مقام استغاثه و نصر دیگری از ظلم باشد. که آن‌هم ادله خاصه دارد که در روایات آمده است.

۴. مواردی از استشاره واجب می‌شود و مطلق واجب نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

ما در اینجا قائل به تفصیل هستیم. نه به صورت مطلق می‌گوییم نصیحت واجب است و نه می‌توانیم به صورت مطلق بگوییم واجب نیست.



مقام دوم: تراحم بین غیبت و نصیحت

اگر در جایی بخواهد خیرخواهی بکند، باید بدی شخص را بگوید. در جاهایی که نصیحت مستحب باشد، غیبت جایز نمی‌شود. تراحم بین واجب و مستحب صورت نمی‌گیرد و حکم الزامی بر حکم غیر الزامی همیشه واجب است.

اگر نصیحت در جایی باشد که واجب است. در این موارد دو حکم الزامی تراحم پیدا می‌کند. طبیعتاً بین این دو من وجه است. در صورتی که نصیحت متوقف بر غیبت باشد، جای تراحم می‌شود. وقتی تراحم بشود، اگر اهمی باشد، مقدم می‌شود. قاعده دیگر این است که اگر اهم نباشد در آن صورت تخییر می‌شود و جایز می‌شود. در اینجا نیز مطلقاً نمی‌توانیم یکی را بر دیگری اهم بدانیم. باید مورد به مورد بررسی کنیم.

نتیجه عرض ما این است که در جاهایی که نصیحت واجب نیست، غیبت حرام است.

در جاهایی که نصیحت واجب است، غالباً غیبت جایز است. اگر هم نتوانیم تقدم عدم خیانت و غیبت را حاصل کنیم، غیبت جایز می‌شود.

استثناء پنجم: غیبت در مقام استفتاء

وقتی که شخص می‌خواهد سؤال شرعی را پرسد، بعضی گفتند جایز است.

بعضی گفته‌اند منظور از استفتاء همان قضا است. که این خلاف کلمات است. مقام قضا بحث جدایی است. در اینجا حکم شرعی می‌پرسد که مثلاً پیش فلانی رفتم و فلانی سر من کلاه گذاشت، اکنون باید چه کنم؟

این چیزی است که گفته شده است. در کتب اخلاق آمده است که غیبت در مقام استفتاء جایز است.

بررسی ادله

اینجا دو مقام دارد:

الف) بررسی از حیث قواعد کلی که همان تراحم است. سؤال از حکم شرعی متوقف بر این نیست که بگوییم چه کسی این کار را انجام داد. در نتیجه غیبت جایز نیست.



شماره ثبت: ۲۵۲۹

اگر جایی طرح سؤال متوقف بر بردن نام کسی است، باب تراحم است. غالباً می‌گویند که طرح سؤال مقدم بر غیبت است.

(ب) روایات. در اینجا دو روایت وجود دارد. در یک روایت، شخصی نزد پیغمبر (ص) غیبت می‌کند. شکایت شوهرش را می‌کند. حضرت (ص) نیز منع غیبت نکرد. چون این سیره است به آن استدلال نمی‌کنیم. این روایت نیز سند ضعیفی دارد. یکی نیز روایت عبدالله بن سنان است که در حدود است. در این روایت کسی مادرش بدکاره بوده، از حضرت سؤال می‌کند و اسم مادرش را می‌برد و می‌گوید چه کار کنم؟ حضرت می‌فرماید جلوی او را بگیر و در خانه حبسش کن. این روایت نیز معتبر است. این نیز جواب داده شده است که این قضیه شخصیه است. مادر ایشان فرد معروفی بوده است. از این دو روایت چیزی استفاده نمی‌شود.